اسرار سبزواری و فلسفه او

مدرسی چهاردهی، مرتضی

هر نفس آواز عشق میرسد از چپ و راست‏ ما بفلک می‏رویم عزم تماشا کراست‏ ما بفلک بوده‏ایم یار ملک بوده‏ایم‏ باز همانجا رویم خواجه که آن شهر ماست

در آخر خیابان خیام آرامگاه شریف آقا سید ناصر الدین مزار تهرانیان‏ است،در کنار تربت آن امام‏زاده مدرسه‏ای بود مانند مدارس الهیات، گروهی ازدانش‏جویان روحانی در آنجا حجره داشتند،اینک قسمتی از نمونه غرفه‏ها باقی است،تا سال 1314 خورشیدی مدرس بنام مدرسه حکیم‏ هیدجی بود.در آن زمان‏ها استاد کتاب«شرح منظومهء سبزواری»بشمار میرفت،حاج آخوند ملا محمد هیدجی در مدت بیست و پنج سال از بامدادان‏ تا شامگاهان کتاب اسراسر سبزواری را برای دوست‏داران حکمت درس می‏گفت‏ مانند سایر مدرسین فلسفه نظریات فلاسفهء یونان و اسلام را تجزیه و تحلیل‏ می‏کرد آنگاه شرح منظومه را که خلاصه‏ای است از تألیفات صدر الدین‏ شیرازی در برابر آن نظریه‏ها می‏سنجید و براستی حکیمانه و استادانه‏ می‏پرداخت،این حکیم و عارف و شاعر پاک دل زندگانی ساده و بی‏آلایش علمی و روحانی داشت،دانشمندی وارسته و عارفی صاحب‏نظر و حال بود، نه هوچی‏گری سیاسی داشت،نه مناطق و دورود بود و نه متملق دوران!عاشق درس‏ و بحث و عبادت پروردگار بود.چون از تربیت‏شدگان حاج میرزا حسین‏ سبزواری«از شاگردان حاج ملا هادی سبزواری»و آقا میرزا ابو الحسن‏ جلوه‏1بشمار میرفت دانش و فضیلت چنان در وی اثر گذاشت که روز وفات خود را پیش‏بینی کرد و آن را شب وصال خود دانست.وصیت‏نامه‏ای‏ نوشت که خواندی است،خلاصه وصیت حکیم هیدجی این است:

«کتاب‏هایم را وقف دانش‏جویان مدرسه کردم،اسباب و اثاث منزل‏ از کاسه و کوزه و پوست و پلاس و غیره از آن نور علی«خادم مدرسه»،شود آنچه ارث پدری داشتم پس از وفات پدر به برادران خود بخشیدم و خود را بکناری کشیدم،سهمی از عمارت پدری من منتقل به برادرزاده من«علی» است کسی معترض حال او نشود!

پایان وصیت من این است که از دوستان درخواست می‏کنم که هنگام‏ حرکت جنازه عمامه مرا بالای عماری نگذارند و در بردن جنازه به کمال‏ اختصار کوشند.های و هوی لازم نیست،از جهت اینکه مجلس ختمی فراهم آید موی دماغ کی نشود چه کار من تمام شد بکسی زحمت ندند دوستان‏ شادان و خندان باشند چرا که من از زندان محنت و بلا رهائی جستم و از دار غرور بسرای سرور پیوستم و بجانب مطلوب خود شتافتم.هرگاه پولی‏ می‏داشتم وصیت می‏کردم شب دفن من که شب وصال است دوستان انجمن‏ کرده سوری فراهم آورده و سروری داشته باشند تا بیاد ایشان‏ من شاد شوم.آقا سید مهدی بمن وعده مهمانی داده‏اند البته وفا خواهند فرمود باری با این همه دلیری بی‏نهایت ترسناک هستم ولی بفضل حق و شفاعت‏ اولیاء او امیدوارم‏

چه نیکو سروده است مولوی:

خود ز فلک برتریم و ز ملک افزون تریم‏ زین دو چرا نگذریم منزل ما کبریاست‏ عالم خاک از کجا گوهر پاک از کجا بر چه فرود آمدیم؟بار کنیم این چه جاست‏ بخت جوان یار ما دادن جان کار ما قافله سالار ما فخر جهان مصطفاست

این است تربیت روحانی اسلامی که در پرتو آن تعلیمات پاک بزرگانی‏ در دنیای دانش جلوه‏گر شدند که از افتخار جهان آدمیت بشمار میروند و تاریخ ایران و اسلام نام زرین ایشان را در سرلوحهء افتخارات خود ثبت‏ کرده.

دانش و هنر باید در جان آدمی اثر گذارد وگرنه با نیروی حافظه و بازی با الفاظ چه اثری در نفوس خواهد گذاشت؟!هرگاه کروفری چند روزه گسترده شود«ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد!»

آری حکیم هیدجی از مدرسین مشهور کتاب شرح منظومه سبزواری‏ در تهران بود و خلاصه دروس خود را در حکمت طبیعی و الهی و منطق صورت‏ کتابی بنام«حاشیه بر شرح منظومه سبزواری»تألی کرد و در 1344 هـ،ق‏ در 450 صفحه در تهران چاپ شد،این بود نمونه کوچکی از یکی از شاگردان مدرسه امام جعفر صادق(ع)پیشوای ششم شیعیان جهان.